

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سارینا پیکر

۱۰/۰۹/۱۸

حجاب آشکارترین سنبل اسارت زنان است

با مبارزه پیگیر و جدی طرح امنیتی موسوم به "عفاف و حجاب" را به شکست بکشانیم

فشار، سرکوب و بی حقوقی بر زنان، به بهانه بدحجابی اگر چه یکی از بنیادها و نمادهای همیشگی جمهوری اسلامی بوده است، اما در مقاطع و زمانهای مختلف با شدت و حدت بیشتری بر زنان اعمال می گردد. این مقاطع، معمولاً در ارتباط با گسترش اعتراضات جنبش های اجتماعی و مبارزات توده های مردم همراه بوده است. هنگامی که جامعه ملتهب است و دستگاه های سرکوب رژیم هراسان از گسترش اعتراضات توده نی هستند، زنان به عنوان نیمی از جامعه مورد هدف سردمداران این رژیم قرار می گیرند. این سرکوب ها نه فقط شامل جنبش زنان، بلکه در سایر جنبش های دیگر اجتماعی نیز قابل مشاهده است، به عنوان نمونه تعرض اخیر رژیم به جنبش کارگری و دستگیری چند تن از فعالان کارگری در نقاط مختلف کشور، یکی دیگر از سیاست های ضد انسانی این حکومت علیه فعالان کارگری در جهت زهرچشم گرفتن از آنان می باشد.

جمهوری اسلامی، طی یک ماه اخیر فشار بیشتری را بر فعالان جنبش زنان وارد کرده و با دستگیری آن ها و فراتر با یادآوری شعار «یا روسری، یا توسری» و «حجاب اجباری»، به خیال خود می خواهد به جنبش زنان توسری زده و آن ها را به عقب براند. در حالی که در طول حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان در میدان مبارزه برابری طلبانه و آزادی خواهانه نشان داده اند که مرعوب این رژیم و آپارتاید جنسی آن نشده و بعد از این نیز نخواهند شد.

مدتی قبل امامان جمعه در شهرهای مختلف از جمله در تهران و مشهد در کنار اظهار نظرهای خنده داری که درباره منشاء زلزله و راه های جلوگیری از وقوع آن از طریق ورد خواندن و توبه کردن داشتند، به موضوع گسترش بدحجابی در ایران و نگرانی های متعاقب سردمداران رژیم از آن اشاره کردند. اظهار نگرانی در مورد این پدیده تنها به امامان جمعه در هفته های گذشته محدود نمی شود، بلکه وزیر کشور، فرمانده نیروهای انتظامی، گروهائی از نمایندگان مجلس اسلامی و غیره را نیز در اخیراً در بر گرفته است.

تمامی دست اندر کاران حکومت اسلامی در این زمینه سخن به میان آورده اند که گویا رعایت نکردن حجاب اسلامی به امری توده‌ئی تبدیل شده و گسترش بد حجابی در عالم واقع به نظر این جنابان گسترش ذهن کجی به کل حاکمیت حکومت اسلامی است.

همه دست اندرکاران و بانیان حکومت اسلامی در همین رابطه به عواقب و پیامدهای این مسأله پرداخته اند و همچنین در هفته‌های گذشته زمزمه دوباره سر کار آوردن طرح شکست خورده امنیتی موسوم به عفاف و حجاب در ارگان‌ها و نهادهای حکومت اسلامی به گوش می‌رسد.

زن سنتیزی و بی‌حقوقی نسبت به زنان در جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، تنها به حجاب و پوشش اجباری محدود نیست. آزار سیستماتیک زنان به بهانه‌های متفاوت چه در محیط کار و چه در خانواده و جامعه به امری همیشگی و متداول تبدیل شده است. زنان هر روزه طبق قوانین غیر انسانی جمهوری اسلامی، به شیوه‌های گوناگون به جرم زن بودن، به جرم دوست داشتن، به جرم قبول نکردن تحقیر و توهین و ...، مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند و حجاب اجباری هم به عنوان نمادی از این سیه‌روزی، مزید بر علت است. اظهارات سردمداران این حکومت به بهانه برقراری «امنیت اخلاقی»، رسماً و علناً اعلام تعرضی جدید و شدیدتر به زنان و آزادی‌های اجتماعی است. هدف از این تعرض جدید ایجاد جو و فضای رعب و وحشت در بین نیمی از جامعه یعنی زنان است تا در پرتو آن کل جامعه را مرعوب سازد.

این گونه سخنان و ابراز نگرانی‌ها در حالی که خشک مغزی و ارتجاع عریان صاحبان آن را نشان می‌دهد، اما در همان حال نشانه‌های واقعی از تغییر شرایط و از تغییر توازن قوایی است که در این جامعه به نفع مبارزات توده‌های در پی آزادی و برابری به وجود آمده است. شرکت گسترده زنان آزاده در حرکت‌های اعتراضی يك سال اخیر، جسارت و روحیه تعرضی زنان در این حرکات، سرچشمه آن دهن کجی‌های گسترده‌ای است که امروز در مسأله حجاب اجباری خود را نشان می‌دهد و امام جمعه‌ها و مقامات رژیم از آن نگران شده‌اند.

جمهوری اسلامی که حضور چشمگیر و گسترده زنان آزادیخواه در اعتراضات توده‌ئی اخیر را مشاهده کرد، اوج اقدامات ضد انسانی و جنایتکارانه خود را به نمایش گذاشت و با اعمال زندان، شکنجه و حتی تعرض جنسی به شماری از زنان بازداشت شده و انتشار اخبار آن، تلاش کرد زنان مبارز و آزاده را مرعوب سیاست‌های ضد انسانی خود نماید، اما حضور توده‌ئی زنان در صحنه‌های مختلف اجتماعی نشان داد که زنان ایران برای احقاق مطالبات به حق انسانی خود پای در راه مبارزه سنگر به سنگر گذاشته‌اند و اقدامات جنایتکارانه حکومت اسلامی خللی در عزم و اراده آنان وارد نمی‌کند. امروزه نتیجه این مبارزه واقع بینانه را از بی‌توجهی و بایکوت کردن سخنان سردمداران حکومت اسلامی در رابطه با حجاب اجباری، می‌توان به خوبی مشاهده کرد.

هدف از تحمیل حجاب بر زنان، همان هدفی است که از تجاوز به زنان زندانی سیاسی برای درهم شکستن و مطیع کردن شان دنبال می‌شود. حجاب، با شخصیت زن همان کاری را می‌کند که وقتی وی را بدون رضایت و آگاهی به مردی شوهر می‌دهند؛ همان کاری را می‌کند که تاخت زدن زنان میان طایفه‌ها و خانواده‌ها؛ همان کاری را می‌کند که رد و بدل کردن زنان میان خانواده‌های قدرتمند حاکم، همان کاری را که آزار جنسی زنان توسط مردان در محل کار، این‌ها همه برای تثبیت مناسبات قدرت در جامعه است. برای نشان دادن آن است که کی حاکم است و کی محکوم و برای سر جای خود نشان دادن محکوم است؛ برای نشان دادن سلطه مالکیت خصوصی است؛ برای تثبیت سلطه طبقات استثمارگر بر طبقات استثمار شونده و سلطه مرد بر زن است. سلطه گری مرد بر زن، يك پدیده اجتماعی

ماوراء طبقاتی نیست. سلطه گری مرد بر زن، از ستونهای قدرت اجتماعی طبقات استثمارگر و دولتهای مرتجع است و سلطه گری مرد بر زن حتی در میان کارگران، قدرت طبقات استثمارگر و دولت آنان را تحکیم می کند. حجاب زنان تمرینی روزمره است برای عادت کردن به عبودیت و اطاعت. در حالی که ستمدیدگان برای رهائی خود نیاز به روحیه شورش و طغیان دارند و نه اطاعت. زن با چادر به سر کردن خود را عادت می دهد که از مردانی که صاحب وی هستند اطاعت کند، تابع جامعه مردسالار مستبد شود. زن با تمرین اطاعت از مرد خانه در واقع به تمرین اطاعت از حکومت و تن دادن به اشکال گوناگون بردگی می پردازد. طبقات حاکمه برای زنان در خارج از خانه ناامنی ایجاد می کنند و به مردان نیز یاد می دهند که در خیابان ها برای زنان ناامنی ایجاد کنند تا زنان با میل حجاب سر کنند و فکر کنند که به خاطر خودشان دارند حجاب سر می کنند. وقتی جمهوری اسلامی به زن میگوید:

"خواهر حجابت را رعایت کن" منظور آن است که "خواهر حاکمیت مرا رعایت کن"، "حاکمیت مردان بر زنان را رعایت کن". حجاب يك نقش اجتماعی بزرگ بازی می کند، نقشی که مستقیماً در ارتباط با قدرت سیاسی و اقتصادی است. حجاب با هیچ کردن زنان آنان را وادار به گردن گذاردن به این حاکمیت ها می کند. چادر نقش خرد کننده شخصیت، درهم شکستن حس غرور و سربلندی، بزدل کردن زن را بازی می کند. وقتی که به زن آموخته شود که شکل بدنش را بپوشاند و از آن شرم کند بالاجبار یاد می گیرد که جرأت فکر کردن و دست زدن به کارهای بزرگتر را هم نکند و به این ترتیب موجودی عقب مانده می ماند و با عقب مانده نگاه داشتن زنان ثبات نظم سیاسی حاکم تضمین می شود. از زنان کارگر، کارگرانی مطیع درست می کند. حجاب از کودکی همان کاری را با روح و مغز زنان میکند که چار دیواری محدود خانه. برای مطیع کردن زنان، زرادخانه نظام پدرسالاری جمهوری اسلامی تنها به حجاب اکتفاء نمی کند، اما این یکی از سلاح های مهم و موثرش می باشد. جمهوری اسلامی نقش حجاب را کارآمد تر از گذشته کرد و آنرا به مثابه يك نهاد ایدئولوژیک ثبت نمود.

جریانات اسلامی و متوهم خارج از جمهوری اسلامی مانند کمپین يك میلیون امضاء و جریانات لیبرال نیز حجاب کشیدن بر زن را به مثابه یکی از مشخصه های ایدئولوژیک خود تثبیت نموده اند. منشاء حجاب در قرآن است که می گوید زن باید هیكل خود را در کیسه کند و از برجستگی های آن شرمگین باشد. طی همین مدت همچنین شاهد انزوای جریان لیبرالی بودیم که می کوشید مبارزات زنان ایران را حول مطالباتی در زمینه تعدیل قوانین شریعت اسلامی به کنترل خود درآورد و با توسل بستن به فتوای آیت الله های ناراضی و گسترش روحیه انتظار و محافظه کاری، مبارزات رهائی بخش زنان را در حاشیه جریان اصلاح طلبان حکومتی قرار دهد و آن را به ابزار قدرت گیری مجدد این جناح در حاکمیت رژیم اسلامی تبدیل کند. نگرانی هائی را که از مقامات رژیم می شنویم و واقعیاتی را که مشاهده می کنیم، نشان می دهند که این گرایش در کار خود موفقیتی کسب نکرده است و جنبش زنان ایران خلاف انتظار آنان روندی رادیکال و انقلابی در پیش گرفته است.

باید بدین امر واقف بود که مسأله حجاب و تحمیل آن توسط رژیم اسلامی در دوره های اخیر دارای جنبه ای صرفاً ایدئولوژیک نبوده، بلکه به طور عمده بدینوسیله اهداف مرتجعانه سیاسی خاصی دنبال می شود. دیدیم که چگونه بازی شطرنج، نواختن آلات موسیقی و خوردن گوشت برخی حیوانات با چرخش زبان، حلال و مباح اعلام شد، ولی هر چه می گذرد رژیم اسلامی در تحمیل هرچه بیشتر حجاب از تهاجم، لحظه ای غافل نمی ماند. شاید بتوان انتظار حلال گشتن گوشت سگ و خوک و نظایر این ها را کشید ولی در خصوص حجاب و عقب نشینی در تحمیل آن، چنین چیزی به وقوع نخواهد پیوست. اهمیت این موضوعات برای رژیم اسلامی کیفیتاً متفاوت است. امروز بیش

از هر زمان دیگری خشم زنان آمادگی سرریز شدن دارد؛ زنانی که زیر ستم چرخ های سنگین قرون وسطایی سرمایه داری های اسلامی به جان آمده اند. کوتاه آمدن در امر تحمیل حجاب توسط حاکمان این رژیم در عمل ندیده گرفتن آن شکافی می باشد که به شدت قابلیت عمیق شدن و ظرفیت از کنترل خارج کردن اوضاع را دارد. سرمایه داران اسلامی حاکم به این امر به خوبی واقفند که با نادیده گرفتن این شکاف به يك جنبش وسیع توده ئی پا داده می شود. جنبشی که خیلی سریع به سایر شئون اجتماعی و به میان سایر اقشار و طبقات اجتماعی سرایت کرده و حاکمیت ارتجاعی مذهبی را تهدید خواهد کرد. آری خشم زنان در این دوره آن تنور داغ و آماده ای است که هیأت حاکمه اسلامی به منظور حفظ پایه های سلطه و اقتدار خود چاره ای جز سرد کردن آن ندارد.

اگر چه مبارزات زنان علیه حجاب همواره در ابعاد وسیعی به شیوه های متفاوتی تداوم دارد، اما متأسفانه از یک طرف به دلیل فضاء و جو و فشار فیزیکی و روحی که رژیم علیه زنان به وجود آورده و از طرف دیگر، به دلیل همه گیر نشدن این مبارزات در جامعه و عجین نشدنش با همه مبارزات توده ئی و جنبش های اجتماعی به ویژه جنبش کارگری، نتوانسته به یک جنبش واقعی در ابعاد ملیونی تبدیل شود. هنوز جامعه ایران و مبارزات و جنبش های آزادی خواهانه در جامعه، این لکه سیاه تحمیل بردگی و بندگی و قوانین قرون وسطایی و زن ستیزانه را در غیرانسانی ترین شکلش بر پیشانی خود دارد و هنوز کسانی مانند امامان جمعه ها و سردمداران حکومت با «افتخار؟» سخن از پروژه های سرکوب زنان را به بهانه «بدحجابی» سر می دهد. در حالی که حجاب آشکارترین سنبل اسارت زنان است.

مبارزه با این توحش و آپارتاید جنسی، تنها امر زنان نیست، بلکه امر همه انسان های آزادیخواه و در پی برابری انسانی و همه جنبش های اجتماعی است که همگام و هم صدا تنفر خود را به این قوانین ضد زن ابراز دارند و از هر طریق ممکن برای تغییر همه قوانین ضدزن و مردسالار بکوشند.

بدون شک با همبستگی و اتحاد طبقاتی، با مبارزه هم سو با جنبش کارگری متشکل و متحد می توان سیاست های ارتجاعی و ضد آزادی و آپارتاید جنسی رژیم اسلامی را به عقب راند.

مسلم است که بدون حضور گسترده زنان در تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، چنین تحولاتی عمیق تر و پایدار نبوده و قابل برگشت است. از این رو، حضور زنان کارگر، برابری طلب و خانه دار در این جنبش و شفاف تر شدن مرزهای صفوف رادیکال و سوسیالیستی زنان با گرایشات رفرمیستی و قانون گرا، امر بسیار مهمی است که همواره باید مورد تأکید فعالان جنبش های اجتماعی قرار گیرد. بی شک، معیار آزادی زن، معیار آزادی جامعه است، به همین دلیل هر درجه ای که مطالبات زنان به رژیم تحمیل شود، به همان نسبت نیز فضای سیاسی و اجتماعی جامعه برای مبارزه جدی تر و علنی تر بازتر خواهد شد.

مقاومت در برابر حجاب اجباری همواره یکی از جلوه های مبارزاتی جنبش رهائی زن علیه دیکتاتوری مذهبی و زن ستیز جمهوری اسلامی بوده است، این مقاومت پاسخی است به سیاست ها و اعمال زن ستیزانه هر دو جناح رژیم. اصلاح طلبان حکومتی از پیش اعلام کرده اند که حقوق و آزادی زنان را فقط در چهارچوب قوانین اسلامی مشروع می دانند و جناح حاکم نیز مدتهاست برای سرکوب مبارزات برابر طلبانه زنان ایران شمشیر را از رو بسته است.

مبارزه همدوش زنان و مردانی که تحمیل حجاب اجباری را به زنان اهانت به حرمت انسانی آن ها می دانند، میتواند به پیروزی برسد. زمان آن فرا رسیده است که زنان ایران با دور انداختن حجابی که به زور سرکوب بر سر آن ها

نهاده شده است، عملاً قوانینی را که در این زمینه وجود دارد ملغی سازند. کاری که در این مورد آغاز شده است را می توان با قاطعیت به سرانجام رسانید.